

## اندیشه‌ها درباره (خواندن) قرآن

دانشگاه مفید<sup>۱</sup>

انجمن ایرانی مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی<sup>۲</sup>

موسسه بین‌المللی حکمت<sup>۳</sup>

ایران، از طریق اسکای روم

۴ دسامبر ۲۰۲۳ (۱۳ آذر ۱۴۰۲)

اسما بارلاس: استاد بازنشسته، کالج ایتاکا، نیویورک<sup>۴</sup>

### درآمد

سلام علیکم همکاران عزیز. سپاس، دکتر شیواپور، برای دعوت من به سخنرانی در مورد تفسیر قرآن، و دکتر مبلغ، برای ترجمه نظراتم. من بحث را به حدود ۲۵ دقیقه محدود کرده‌ام تا بیشتر زمانی برای پرسش و پاسخ داشته باشیم.

برای شروع، من به قرآن به عنوان یک فرد که به دنبال شناخت خداست، توجه می‌کنم، نه به عنوان یک متخصص. بنابراین، به اسلام با رویکردی متمرکز بر خدا نگریسته‌ام. همچنین، من یک مسلمان قرآن‌محور هستم که معتقد است که کلام خدا نمی‌تواند با طبیعت وجود خدا، که در قرآن توصیف شده است، تضاد داشته باشد و به همین دلیل، قرآن را به عنوان متن ضدپدرسالارانه می‌خوانم و نه به عنوان حامی سلطنت مردان بر زنان.

این دیدگاه با دانش اسلامی متفاوت است که خدا را مردانه تصویر می‌کند و همچنین با ادعای این که «او» (هو: مذکر) مردان را ترجیح می‌دهد و آن‌ها را نگهبان زنان و حتی خدای مجازی معرفی می‌کند و تعصبات جنسی/جنسیتی را به کلام خدا نسبت می‌دهد. به عنوان یک مقدمه، قبل از صحبت در مورد خود خوانش درباره چگونگی و چرایی خوانش قرآن به شیوه‌ای متفاوت بحث می‌کنم.

### زمینه

من در پاکستان متولد شدم و در صومعه‌های کاتولیک و یک کالج مسیحی تحصیل کردم، مانند والدینم که در هند در زمان حکومت استعماری بریتانیا بزرگ شدند. ما در خانه به عنوان زبان اصلی انگلیسی صحبت می‌کردیم، دیدگاه اروپایی به دنیا داشتیم و هیچ چیزی از علم اسلامی/مسلمانان، تاریخ یا فلسفه‌شان نمی‌دانستیم.

<sup>۱</sup> <https://www.mofidu.ac.ir>

<sup>۲</sup> <https://isqs.ir/>

<sup>۳</sup> <https://hekmat.academy/>

<sup>۴</sup> <https://ithaca.edu/faculty/abarlas>

از ۱۱ سالگی، توسط مولویان در خانه به خواندن قرآن به زبان عربی تعلیم دیدم. اما هیچکدام از آن‌ها عربی نمی‌دانستند، با این حال به طور فراوان و به طور نادرست نظرات خود را درباره متن اظهار می‌کردند، همانطور که در اوایل نوجوانی خود که به ترجمه‌های انگلیسی پرداختم، این را متوجه شدم. برایم شگفت‌آور بود که قرآن به عنوان یک متن اصلی دینی، در مورد آتش جهنم و امتیاز مردانه نبود، بلکه در مورد خدا، ایمان و کفر، رفتار صحیح و غلط، تمثیل‌های مختلف، اشاره به عجایب خلقت و یقین به آخرت بود.

به طریقی حیرت‌انگیزتر، خدا حوا را از ضلع آدم برای خدمت به او نیافریده بود، بلکه از همان نفس مرد زن را آفریده بود، هر دو را خلیفه در زمین قرار داده و وظیفه داده بود که مراقب یکدیگر باشند. قرآن همچنین از عشق، سکون و همبستگی بین همسران سخن گفته بود که آن‌ها را "لباس یکدیگر" نامیده است.

بله، تنها یک اشاره به شوهران به عنوان "قوامون" (که به عنوان نگهبانان ترجمه شده است) در قرآن بود و به نظر می‌آید، اجازه زدن به همسران نافرمان وجود داشت، که به نظر می‌آمد عجیب باشد زیرا قرآن همچنین به شوهران می‌گوید که با همسرانی که دشمنشان هستند، مهربانی کنند.

با این حال، در آن زمان، من زیاد به این موضوع فکر نمی‌کردم یا به اینکه قرآن خدا را با «او» (هو: مذکر) نامیده و در عین حال تأکید دارد که خدا متفاوت از هر چیز دیگری در خلقت است و ممنوع می‌کند که چیزی را با خدا مقایسه کنیم.

اما در طول سال‌ها، هر چه بیشتر در مورد خدا یاد گرفتم، احساس ناراحتی بیشتری در مورد چنین تناقض‌هایی پیدا کردم؛ چرا که این امر خدا و کلام خدا را در مقابل هم قرار می‌داد. این نگرش در نهایت منجر به مطالعه تاریخ و هرمنوتیک قرآن و وضعیت ایجاد دانش در جوامع مسلمان شد.

در این مسیر، درباره اهمیت تمایز بین جنبه تاریخی و ارزشی در قرآن (فضل‌الرحمان، ۱۹۶۵) و همچنین تمایز بین دین و معرفت ما (سروش) یاد گرفتم. همچنین کشف کردم که کسانی که اسلام را "سلطنتی پدرسالارانه که خدا یک سمت آن است" (صباح) نامیده‌اند هیچ وقت پدرسالارانه را تعریف نکرده‌اند. اما مهم‌ترین امر این بود که در حالی که مسلمانان قرآن را به عنوان کلام خدا می‌خوانند، آن را با توجه به خودآشنایی خدا (اینکه چگونه خدا خود را در قرآن توصیف می‌کند) نمی‌خوانند. به عبارت دیگر، آن‌ها جوهر الهی و گفتمان را از هم جدا کرده‌اند. در غیر این صورت، آن‌ها احتمالاً تردید خواهند کرد که مردان را به عنوان اربابان زمینی زنان معرفی کنند، یعنی سخنی که، چنانکه بزودی ادعا خواهم کرد، معادل تحقیر خداست و شرک به حساب می‌آید.

## کتاب «زنان باورمند»

من در کتاب خود اعلانات قرآنی درباره خدا را به عنوان یک هرمنوتیک در نظر می‌گیرم، یعنی چارچوبی برای تفسیر آن، علاوه بر تکیه بر برخی معیارهای تفسیری که خود قرآن اشاره می‌کند.

من دو تعریف از سلطنت پدری را به قرآن اعمال می‌کنم: اولاً به عنوان سنت تاریخی حکومت پدر / شوهر بر همسران و فرزندان که از تصویر خدا به عنوان مرد استفاده می‌کند، و دوماً به عنوان یک سیاست جدایی‌گر دنیوی که جنسیت را بر جنسیت زیست‌شناسی نقش‌آفرین می‌کند. این تطابق باعث می‌شود مردان و زنان نه تنها متفاوت، بلکه نیز نابرابر شوند. به عبارت دیگر، حکومت‌های مذهبی تسلط مردانه را به خدا نسبت می‌دهند، در حالی که حکومت‌های دنیوی آن را به طبیعت و فرهنگ نسبت می‌دهند.

بر اساس این تعاریف و شرح خصوصیات خدا در قرآن، به ویژه بی‌نظیری، وحدت و عدالت، نشان می‌دهم که می‌توان قرآن را به عنوان یک متن ضدپدرسالارانه خواند و در واقع چنین است. ابتدا به ویژگی‌های خدا می‌پردازم.

بی‌نظیری الهی به این معناست که خدا در فاصله‌ای از جنس/جنسیت است، زیرا خدا متفاوت از هر خلقی است. با این حال، علم کلام اسلامی، تفسیر و حدیث، خدا را با فروپاشی نشان‌دهنده و نشان‌داده‌شده (زبان درباره خدا با خود خدا) به صورت مردانه معرفی می‌کنند. با این حال، استفاده از ضمائر عربی در قرآن محدودیت زبان عربی است، نه بازتابی از واقعیت خدا. و اگر خدا مرد نباشد، هیچ پیوست معنوی یا نمادینی بین خدا و مردان یا بین اختیار خدا بر انسان‌ها و اختیار مردان بر زنان وجود نخواهد داشت، همانطور که دانش مذهبی تأیید می‌کند.

دوم، مفهوم توحید یا وحدت خدا، این را تصدیق می‌کند که خدا یک و یگانه حاکم بر تمام خلق است. بنابراین، ادعای حاکمیت بر دیگران شرک است، یک نقض علیه خدا که او وعده می‌دهد آن را نخواهد بخشید. به همین دلیل تصویر مردان به عنوان حاکمان بر زنان یا ادعا که با خدمت به مردان، زنان خدمت به خدا می‌کنند، شرک است.

سومین ویژگی الهی که من آن را به عنوان مخالف نظریه‌های اولویت مردان می‌خوانم این است که خدا عادل است چرا که خدا ظلم نمی‌کند، معنای ظلم در قرآن به این معناست که به "نحوی عمل کند که از حد معقول گذر کند و به حق یک شخص دیگر تجاوز کند" (ایزوتسو، ۱۹۵۹: ۱۵۲). اگر عدالت خدا به این شکل خودش را محدود کند، نتیجه می‌شود که قرآن نیز نمی‌تواند ظلم را تشویق کند.

با این حال، حکومت‌های پدری بر اساس تجاوز به حقوق زنان است، در حالی که روایت عموم مسلمانان این است که با استفاده از چند کلمه و خط در قرآن، ظلم را به زنان اسلامی‌سازی کرده‌اند تا از امتیاز مردان حمایت کنند (من بعضی از این‌ها را بعداً مورد بررسی قرار می‌دهم).

در اینجا، باید یادآور شویم که در حالی که ما معانی این خطوط/کلمات را ثابت می‌پنداریم، قرآن چندمعنی است و اینکه چگونه آن را درک می‌کنیم وابسته به این است که چه کسی آن را می‌خواند، چگونه و در چه زمینه‌هایی، چرا که ارتباطی بین روش و معنا وجود دارد.

به عنوان مثال، تقریباً همه مسلمانان آیه ۳۴ سوره نساء (جواز زدن زنان) را به این شکل می‌پذیرند که به شوهران اجازه می‌دهد همسران خود را بزنند زیرا کلمه "اضربوا" را به معنای زدن / ضربه زدن ترجمه می‌کنند. با این حال، این کلمه چندین معنی دیگر هم دارد، همانطور که برخی از عالمان توجه کرده‌اند. بنابراین، لاله بختیار (۲۰۰۹) آن را به معنای «ترک» ترجمه می‌کند که با تعلیمات باقی قرآن که خشونت علیه همسران را تأیید نمی‌کنند، همخوانی دارد. علاوه بر این، می‌توان تفسیر آیاتی مانند این آیه را با تمایز بین امر جهانشمول یا ارزشی و امر خاص یا تاریخی در قرآن، تبیین کرد. منظور از آیات جهانشمول آیات پایه‌ای هستند که زمان و مکان خاصی ندارند، مانند آیاتی که برابری وجودی مردان و زنان و اصول تشخیص متقابل و مراقبت را تأیید می‌کنند.

آیات خاص منظور آیاتی هستند که به سازمان‌ها و عملکردهایی توجه دارند که دیگر وجود ندارند. البته، چنین آیاتی نیز اصولی را انتقال می‌دهند (نظر فضل الرحمان) اما برخی از اصول نیز زمان و مکان خاصی دارند.

به هر حال، بیشتر مسلمانان، شامل نقادان فمینیست، چنین استراتژی‌های تفسیری معمولی را رد می‌کنند و در عوض، تفسیر کلاسیک را به عنوان تنها تفسیر/تفسیر ممکن/اصیل قرآن می‌پذیرند، هر چند که آن امتیاز وجودی مردان را در قرآن می‌آورد و پدرسالاری قبیل‌های عرب در قرن هفتم را به عنوان امر مقدس تصویب می‌کند.

اما اگر از تعاریفی که ارائه کرده‌ام استفاده کنیم، قرآن نه پشتیبانی از پدرخواندگی دینی و نه پدرخواندگی سکولار را نمی‌کند. اولاً، خدا در قرآن مرد یا پدر نیست؛ در واقع، خدا به صراحت از خودش به عنوان پدر نامیده شدن (پدرسالار شدن) امتناع می‌کند. همچنین، قرآن حاکمیت پدران/شوهران بر زنان را حمایت نمی‌کند و به واقع، افرادی را که "راههای پدران خود را دنبال می‌کنند"، که نماد حاکمیت این نوع تفکر است، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

دوماً، قرآن جنسیت را بر روی جنس ترسیم نمی‌کند، همانطور که پدرسالاری‌های سکولار انجام می‌دهند. بنابراین، وقتی به مردان و زنان اشاره می‌کند، نمی‌گوید که مردان زیستی ویژگی‌های جنسی X دارند و زنان زیستی ویژگی‌های جنسی Y دارند. به عبارت دیگر، در قرآن مفهوم زنان و مردانی جنسی وجود ندارد (آمنه ودود، ۱۹۹۹). در این صورت من سلسله مراتب جنسیتی را که در برخی آیات می‌بینیم، به عنوان انعکاس واقعیت‌های تاریخی قرن هفتم تلقی می‌کنم، نه به عنوان یک الگوی ابدی.

## خودتفسیری قرآن

سرانجام، با اتخاذ برخی از معیارهای تفسیری خود قرآن، مانند خواندن آن به مثابه کل، به خوانش خود می‌رسیم.

به صورت کلی، در سیاق و برای بهترین معانی آن، عباراتی که اکنون قصد نقل آنها را دارم از ترجمه عبدالله یوسف علی (۱۹۸۸) هستند. حمایت قرآن از کل‌نگری متنی، از هشدار خدا به کسانی نشات می‌گیرد که "کتاب را به قسمت‌های دلخواه تقسیم کردند" و "قرآن را به قطعات درآوردند" (۱۵: ۹۳-۸۹). در ارتباط با اصولی که خدا به پیامبر موسی می‌دهد، خدا نیز

آنها را ملامت می‌کند که "آن را برای نمایش به بیرون به برگه‌ها تبدیل می‌کنید، در حالی که بسیاری از محتوای آن را پنهان می‌کنید" (۶: ۹۱). در نهایت، قرآن کسانی را که می‌گویند "ما به کتاب ایمان آورده‌ایم؛ تمام آن از جانب خداست" می‌ستاید. گرچه مسلمانان مقاومت می‌کنند تا برخی آیات را سیاق‌گذاری کنند، قرآن به آنچه که کرگ (۱۹۹۴) "طبیعت دوره‌ای و سیاقی" برخی از محتواهایش نامیده است، اشاره می‌کند. من باور دارم یکی از راه‌هایی که می‌توان این محتوا را در سیاق قرار داد، تفکیک بین شرایط تاریخی و ضوابط معیار است به طوری که اخیراً اشاره کردم.

سرانجام، قرآن به تعدد معانی خود اشاره کرده و از جمله آن‌ها، مدح کسانی است که "کلمه را گوش می‌دهند و بهترین‌ها را دنبال می‌کنند" (۳۹: ۱۸). به همین ترتیب، خدا به پیامبر موسی می‌فرماید "مردمت را به بهترین اصول تشویق کن" (۷: ۱۴۵). بنابراین، قرآن خود بار مسئولیت را بر عهده‌ی ما می‌گذارد تا بهترین معانی آن را جستجو کنیم. به همین دلیل است که من این مطالعه را به عنوان یک تمرین خودآگاه می‌پندارم که به مسلمانان این امکان را می‌دهد تا از راه امکانات ذاتی آن در طول اعصار به کاوش در افق اخلاقی ادامه دهند.

## آیات ترجیح دهنده مردان

با این حال، متأسفانه، پس از ۱۴ قرن، پدرسالاران مسلمان هنوز در حال بازیافت قرون وسطی و طرح ایده‌هایی در مورد اقتدار مرد بر اساس کمتر از پنج آیه یا بیشتر قرآن هستند. برای قرار دادن این امور در سیاق، مخاطب اصلی آن یک پدرسالاری عرب قبل از اسلام بود که مردان در آن قدرت و اختیار بیشتری نسبت به زنان داشتند. در نتیجه، اینکه قرآن با این واقعیت مواجهه کرده است، معنی ندارد که آن را برای همیشه الزامی کرده است، چرا که خالق دانا بی‌گمان می‌دانست که ساختارهای اجتماعی قرن هفتم روزی به پایان می‌رسد.

علاوه بر این، حتی در قرن هفتم، خود آیاتی که مسلمانان به عنوان ترویج اختیار مردان بر زنان می‌خوانند، حدود و زمینه اثر آن را به شدت محدود کرده‌اند. به عنوان مثال روشن، نگرش قرآن به طلاق در قرن هفتم، آن را به طور چشمگیری تغییر داده و از مردان جلوگیری می‌کند که همسر خود را به درخواست او طلاق بدهند یا او را در طی طلاق از خانه خود بیرون کنند، و مردان را از طلاق با همسرانشان فقط به دلیل اینکه از آنها خسته شده‌اند، منع کرده است. به اضافه اینکه حتی در قرن هفتم، قرآن به زنان حق داده برای طلاق، حتی از همسرانی که از رفتار آنها می‌ترسیدند، واژه‌ای که به عنوان نشوز (نافرمانی همسر به شوهر) ترجمه می‌شود، حق تقاضای طلاق را داشته باشند اما هیچ وقت از طرف شوهر به همسر نشان داده نشده است.

به طرز شگفت‌آوری، اگر شوهر به همسرش از زناشویی به‌تنهایی اتهام بیان کند، قرآن به او حق داده که از این اتهام مدافعت کند و اگر او این کار را کرد، مسئله در آنجا پایان می‌پذیرد. با این حال، برخی از مردان مسلمان زنان را برای اموری کم‌اهمیت‌تر به قتل می‌رسانند و ما تنها می‌شنویم که شهادت دو زن برابر یک مرد است.

در همین راستا، در حالی که اکنون بسیاری از مردان آیه ۳۴ نساء را به عنوان یک مجوز برای زدن هر زنی به دلیل هر دلیلی در نظر می‌گیرند، در قرن هفتم این به عنوان یک محدودیت بر خشونت شوهر در یک موقعیت خاص عمل می‌کرد در صورتی که بپذیریم ریشه کلمه "اضرَبوا" یک معناست (معنای یکتا دارد).

اما حتی اگر ما آن را به عنوان زدن یا ضرب تفسیر کنیم، قرآن آن را به عنوان یک فرمان الزامی یا اجباری قرار نمی‌دهد، فراموش کنید که حتی به عنوان یک حق. بلکه، این به عنوان یکی از امکانات بین امکانات دیگر است و در اینجا هم یادآور می‌شوم که قرآن همسر را به ماندن با شوهری که او را می‌زند، ملزم نمی‌کند.

علاوه بر این، قرآن مردان را منع کرد که با زنانی از دوران پیش از اسلام ازدواج کنند یا زنان را بدون رضایت آنها به ارث ببرند و در تعداد زوجه‌ها نیز محدودیت ایجاد کرد و آن را به سرپرستی کودکان یتیم وابسته کرد. با این حال، بسیاری از حکومت‌های مسلمان حرم‌سرای بزرگی داشتند و بیشتر مسلمانان فکر می‌کنند که تعداد زوجه‌ها به نیازهای جنسی مردان خدمت می‌کند و حق این امر است.

با این حال، چنین مقرراتی بهتر است به عنوان پاسخ به شرایط و نقش‌های اجتماعی موجود تفسیر شوند تا به عنوان حقوق آزاد ملزم. و در مواردی که حقوق در قرآن وجود دارند، قرآن آنها را به جنسیت مرتبط نمی‌کند؛ زیرا دیدگاهی به جنسیت ندارد. بلکه، تعلیمات آن که همه ما از یک نفس نشأت می‌گیریم، خلیفه خدا هستیم و اوصیاء یکدیگر هستیم، امکان برابری میان مردان و زنان را باز می‌کند. با این حال، حکومت‌های پدرسالار مسلمان چنین آیاتی را نادیده می‌گیرند یا آنها را مسخره می‌کنند با این حجت که زنان ممکن است پیش خدا برابر با مردان باشند، اما در دید چشمان مردان، برابر نیستند که به نظر من شاهد تکبر ابلیسی می‌آید؛ زیرا مردان را بالاتر از خدا می‌نشانند.

علاوه بر این، برخورد متفاوت با افراد ضرورتاً به برابری در برخورد با آنها نمی‌انجامد و همچنین برخورد یکسان با افراد همیشه به معنای برابری در برخورد با آنها نیست. سرانجام، از آنجا که نقش‌های اجتماعی تغییر کرده‌اند، می‌توانیم آیات مربوط به این نقش‌ها را به تاریخ بسپاریم، به همان شکلی که مسلمانان با آیات مربوط به برده‌داری کرده‌اند که اکنون غیرقانونی است.

حتی اگر چنین نبود، اینکه خدا به مردانی که برده داشتند دستور داده است که با آنها خوب رفتار کنند یا آنها را آزاد کنند یا با آنها ازدواج کنند به معنای پذیرفتن برده‌داری نیست. به همین ترتیب، فقط به این دلیل که قرآن با پدرسالاری عرب در زمان نزولش می‌پردازد، نمی‌توان گفت که خدا پدرسالاری را پذیرفته است.

## سخن پایانی

من در آستانه پایان زمان خود هستم و می‌خواهم بگویم که در بیش از ۲۰ سال سخنرانی‌های این چنین، با چندین مسلمان روبرو شده‌ام که قرآن را کامل خوانده‌اند. اما در تقریباً هر رویداد، این امر مانع آنان نبود که سعی کنند مرا به نام اسلام ساکت کنند چون دوست نداشتند که چیزی را که می‌شنوند بپذیرند.



با این حال، بدون خواندن قرآن، انسان نمی‌تواند خدا را بشناسد؛ یک خدایی که، میان دیگر امور، فراتر از حواس ماست اما نزدیک‌تر از رگ‌های گردن ما؛ که حقوق ما را نقض نمی‌کند، اجبار و واسطه در دین را منع کرده و عادل و اهل محبت و صبور است؛ اما در عوض انتقام و خشم خدا پیش از عدالت و قهر آمده است.

این خدا همه مؤمنان را تشویق می‌کند که سعی کنند نشانه‌های خدا را که هم درون خود ما و هم در آفاق هستند رمزگشایی کنند، بدون توجه به جنس/جنسیت یا محدودیت‌های عقل و علم ما؛ ذهن و عقلانیت و دانش. اما عجیب است که این خدا با این اوصاف هرگز در عمل اسلام یا حتی در تفسیر کلام خود (در فرهنگ و تاریخ مسلمانان) حاضر نشده است.

لذا، اینجا جایی است که من همسفر با قرآن هستم، که از "ناخواندگان کتاب" سخن می‌گویم، کسانی که کتاب را نمی‌خوانند ولی آرزوهای خود را در آن می‌بینند. و آنها چیزی به جز گمان نمی‌کنند" (۲:۷۸). البته، من هم ممکن است جزء آن ناخواندگان باشم، بنابراین برای آنچه درباره کتاب او گفته‌ام، نباید می‌گفتم، یا نتواستم بگویم، از خدا طلب رحمت می‌کنم.